

کرمانیان در برابر مغولان؛ تقابل تدبیر و شمشیر

جمشید روستا*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

چکیده

بررسی برخی از تحقیقات جدید و حتی بعضی از منابع دست دوم تاریخی، این نکته را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد که کرمانیان (اعم از حاکمان، دولتمردان و عموم مردم کرمان) با طوع و رغبت از مغولان چنگیزی اطاعت کرده و بدون هیچ سیاست، تلاش و یا مقاومتی به تسلیم کامل آنان درآمده‌اند. نوشتار حاضر بر آن است که با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی با رویکرد تحلیلی، این قول ساده‌انگارانه را به چالش کشد و با ارائه دلایل و شواهد متقن تاریخی بدین پرسش پاسخ دهد که رویکرد کرمانیان در برابر مغولان چنگیزی چگونه بود و این رویکرد چه تبعات و نتایجی برای کرمان داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که اولاً حاکمان و دولتمردان کرمان همزمان با تهاجمات مغولان، با توجه به شناختی که از مغولان، کشتار و شدت عمل آنها داشتند؛ زیرکانه سعی کردند از رسم ایلی مغولان تبعیت کرده و از ویرانی کرمان جلوگیری کنند. ثانیاً دولتمردان کرمان تا حد ممکن سعی داشتند از باز شدن پای مغولان به کرمان جلوگیری کرده و با رسومی همچون فرستادن گروگان به دربار مغولان و یا ازدواج‌های سیاسی و حتی پرداخت مالیات، امنیت سیاسی - اجتماعی کرمان را حفظ کنند تا در پس این امنیت بتوانند به رونق اقتصادی نیز دست یابند. اگرچه سرانجام مغولان همزمان با دوران ایلخانی اولجایتو بر کرمان استیلا یافتند؛ اما کرمانیان نزدیک به یک قرن با همین رویکرد در مقابل مغولان ایستادگی کردند و نه تنها از ویرانی سرزمین خود جلوگیری کردند؛ بلکه دورانی همراه با رونق اقتصادی و رشد فرهنگی را پشت سر گذاشتند؛ دورانی که اوج آن همزمان با حکومت ترکان خاتون قراختایی است. در مجموع می‌توان کرمانیان را پیروز میدان رویارویی با مغولان دانست.

واژه‌های کلیدی: کرمان، مغولان، دوران ایلخانی اولجایتو، ترکان خاتون قراختایی.

۱. مقدمه

بدون تردید دوران تهاجم مغولان چنگیزی به نواحی مختلف جهان آن روز طی قرن سیزدهم میلادی/ هفتم هجری قمری و خشونت و شدت عمل آنان، سبب تخریب بسیاری از مناطق، کشتار مردمان و نابسامانی فراوان در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل مغلوب شد. مغولان طی یک دوره ۴۰ ساله مابین سال‌های ۶۱۶ تا ۶۵۶ ه.ق بسیاری از نواحی ایران را نیز درنوردیدند و سرانجام با ساقط کردن اسماعیلیان و از میان بردن خلفای عباسی نه تنها ایران بلکه بخشی از جهان اسلام آن زمان را تحت سلطه خود درآوردند. البته این تازه آغاز ماجرا بود و آنان به رهبری هلاکوخان مغول حکومتی با نام ایلخانان را در سرزمین فتح شده پایهریزی کردند؛ حکومتی که طی سال‌های ۶۵۶ تا ۷۳۶ ه.ق بر گستره عظیمی از جهان اسلام مستولی بود.

همزمان با حملات مغولان، بسیاری از شهرهای ایران از هرات و نیشابور و بلخ و مرو گرفته تا ری و اصفهان رو به ویرانی و تخریب نهادند؛ اما در این میان برخی مناطق همچون کرمان و فارس نه تنها از آسیب و تخریب در امان ماندند؛ بلکه بعضاً به سوی آبادانی و عمران نیز گام برداشتند. با مطالعه برخی از تحقیقات جدید و نظر عبدالرسول خیراندیش، نویسنده کتاب «فارسیان در برابر مغولان»، نظر و دیدگاهی ساده‌انگارانه وجود دارد که معتقدند حاکمان و مردمان ایالات فارس و کرمان با طوع و رغبت به تسلیم مغولان درآمده‌اند و از هرگونه مقاومتی در برابر آنان اجتناب کرده‌اند. این امر باعث شده که حتی برخی پا را از این حد نیز فراتر گذاشته با رویکردی مقایسه‌ای، به تقبیح بزرگان و مردمان این نواحی پرداخته و چنین بیان دارند که آنان نیز می‌بایست همچون مردمان نواحی ماوراءالنهر و خراسان و شهرهایی همچون سمرقند و بخارا و هرات و نیشابور به رویارویی با مغولان می‌پرداختند؛ حتی اگر این امر موجب نابودی و ویرانی ایالات فارس و کرمان می‌شد.

در همین راستا نوشتار حاضر بر آن است تا بر پایه منابع دست اول تاریخی و با رویکردی تحلیلی به تشریح این جریان پرداخته و پاسخی برای این پرسش بیابد که آیا حاکمان و مردمان کرمان طی سده هفتم قمری با طوع و رغبت و بدون هیچ‌گونه سیاست، تلاش و یا مقاومتی مطیع مغولان چنگیزی شده و سرسپرده آنان گردیدند؟ منظور از کرمانیان در این نوشتار، تمامی کسانی است که در کرمان آن زمان حیات داشته‌اند و تلاش نموده‌اند تا کرمان لگدمال سم ستوران مغولان چنگیزی نشود. همزمان با دوره تاریخی - که این پژوهش به بررسی آن پرداخته است - قراختاییان بر کرمان حکم می‌راندند؛ اما بسیاری از کارگزاران آنان و دیوانیان و درباریان، از مردمان بومی و خاندان‌های کرمان بودند و همگی تلاش کردند تا در این

برهه حسّاس، کرمان را از نابودی برهانند.

۲. پیشینه پژوهش

کرمان دوران مغول در پژوهش‌های عمومی و اختصاصی متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مجموعه مقالات همایش قبه سبز اشاره کرد که تحت عنوان «یار سفر کرده» و به همت محمدرضا صرفی و سید عباس ضیایی (۱۳۹۰) گردآوری و توسط انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان چاپ شده است. این مجموعه شامل حدوداً بیست مقاله بوده و اکثراً در موضوع قبه سبز (بنای تاریخی برجای مانده از قراختاییان در کرمان)، سبک معماری این بنا و بررسی خدمات فرهنگی قراختاییان کرمان با تأکید بر شخصیت ترکان خاتون قراختایی است. کتاب‌هایی همچون «قراختاییان از آغاز تا فرجام» اثر جمشید روستا و سحر پورمهدی زاده (۱۳۹۹) و «ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایرانی)» اثر جورج لین (ترجمه سید ابوالفضل رضوی) (۱۳۸۹) نیز حاوی اطلاعات بسیار مفیدی درباره وضعیت کرمان همزمان با قرن هفتم هجری قمری و تهاجم مغولان چنگیزی به ایران است.

علاوه بر این آثار نباید از تحقیقات ارزشمند و نظریات ادیبانه محمدابراهیم باستانی پاریزی در خلال تصحیح تاریخ‌های محلی کرمان - از کتاب‌های ناصرالدین منشی کرمانی گرفته تا آثار احمدعلی خان وزیری - نیز غافل بود. گذشته از تصحیحات، در کتاب‌هایی همچون: «وادی هفتواد؛ بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان»، «از سیر تا پیاز»، «اژدهای هفت سر» و «نوح هزار طوفان» اشاراتی به تاریخ سیاسی کرمان در عهد هجوم مغولان داشته‌اند.

با تأمل و دقت نظر در تمام آثار ذکر شد، می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند فوق بیشتر بر تاریخ سیاسی قراختاییان و یا وضعیت معماری بنای قبه سبز و موضوعاتی از این دست تأکید داشته و از بیان دقیق سیاست‌ها، تلاش‌ها و یا مقاومت کرمانیان در مقابل مغولان سخنی به میان نیاورده‌اند. امری که پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدان است.

۳. کرمان در آستانه تهاجمات مغول

با تأمل در برخی از منابع تاریخی، به‌ویژه تواریخ محلی کرمان همچون عقدالعلی للموقف الاعلی، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، و سلجوقیان و غز در کرمان، می‌توان دریافت که کرمان اگرچه همزمان با حکومت

نخستین حاکمان سلجوقی طی سده‌های پنجم و ششم هجری قمری روندی رو به رشد و پیشرفت داشت؛ اما از اواخر عهد سلجوقیان، به ویژه از زمان مرگ ملک طغرلشاه در حوالی سال ۵۶۳ ه.ق به سبب درگیری مداوم میان فرزندان وی بر سر دستیابی به تاج و تخت کرمان از یک سو و حملات بی‌رحمانه غزها از دیگر سو، روندی روبه‌ضعف و انحطاط را تجربه کرد. (خبیصی، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۷؛ باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۱/ ۵۷) صاحب تاریخ افضل در این باره می‌گوید: «چون تقدیر، سابق بود که غز کرمان بگیرد و دمار از خلق این دیار برآرد و آثار عمارت درین ولایت نگذارد؛ هیچ تیر اندیشه از کمان تدبیر راست بیرون نشد و بر هدف مقصود نیامد و هیچ خاطر محمود فرایش دلی نیامد». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۸۹) سرانجام غزها در نبردی سپاه تورانشاه بن طغرلشاه سلجوقی را در باغین شکست دادند و خود سلطان نیز به دست یکی از درباریان به قتل رسید. تلاش‌های سایر بازماندگان سلجوقی نیز به جایی نرسید و سرانجام سلجوقیان کرمان در سال ۵۸۳ ه.ق ساقط شدند. (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۷۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/ ۳۵؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۹)

عدم وجود حکومتی مقتدر در کرمان، موقعیت مناسبی را برای غزها فراهم کرده بود و آنان کشتار زیادی از مردم کرمان به راه انداختند. در پی این کشتارها، قحطی فراوانی نیز در کرمان به وجود آمد و بسیاری از مردم نیز به سبب قحطی از میان رفتند:

«در کرمان، قحطی مفرط ظاهر شد و سفره وجود از مطعومات چنان خالی، که دانه‌ای در هیچ خانه‌ای نماند؛ قوت هستی و طعام خوش در گواشیر چندگاهی استه خرما بود که آن را آرد می‌کردند و می‌خوردند و می‌مردند. چون استه به آخر رسید گرسنگان، نطع‌های کهنه و دلوهای پوسیده و دبه‌های دریده می‌سوختند و می‌خوردند و هر روز چند کودک در شهر گم می‌شدند که گرسنگان ایشان را به مذبح هلاک می‌بردند و چند کس فرزند خویش طعمه ساخت و بخورد در همه شهر و حومه، یک گربه نماند و در شوارع، روز و شب سگان و گرسنگان در کُشتی بودند اگر سگ غالب می‌آمد، آدمی را می‌خورد و اگر آدمی غالب می‌آمد سگ را». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۹۱)

اگرچه به همت برخی از بزرگان کرمان همچون مجاهدالدین کوهبنانی و سابق‌الدین علی بمی - که در اصل از عیاران خراسان بود - ملک دینار غز به کرمان فراخوانده شد و وی توانست اندکی از مضرّات غزان، کاسته و آنان را آرام نماید؛ اما مرگ ملک دینار در سال ۵۹۱ ه.ق باز موجبات آشوب و فتنه در کرمان را فراهم ساخت. (خبیصی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷؛ باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۱/ ۵۹) بعد از مرگ ملک دینار، مدتی فرزندان وی با نام‌های فرخ‌شاه و عجم‌شاه یکی پس از دیگری بر کرمان حکم راندند؛ اما حکومت آنان نیز

استقامتی نگرفت (خوافی، ۱۳۴۰: ۲۷۳/۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/۳۸). با قدرت‌گیری سلطان تکش خوارزمشاه در ماوراءالنهر و خراسان، حال نوبت دخالت‌های وی در امور کرمان بود و او نیز افرادی را برای حکومت بر کرمان فرستاد: «صاحب سعید خواجه جلال‌الوزرا را که از اعیان اکابر خراسان و عراق و مشاهیر صنایع آفاق بود به حکم سلطان تکش خوارزمشاه، تصدی وزارت کرمان نمود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۹).

در مجموع، آخرین سال‌های قرن ششم و آغازین سال‌های سده هفتم هجری نیز برای کرمان و کرمانیان، پر از فتنه و آشوب بود؛ چراکه علاوه بر دخالت‌های خوارزمشاهیان در کرمان، دو حکومت همسایه یعنی شبانکارگان فارس و اتابکان سلغری نیز در امور کرمان دخالت می‌کردند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۷) در طی این مدت زمان کرمان چنان دست به دست گشت که به نظر می‌رسد هیچ جمله‌ای گویاتر از بیان ناصرالدین منشی کرمانی، صاحب کتاب سمط‌العلی للحضره‌العلیا در وصف این روزگار کرمان نیست: «ملک کرمان از آن وقت باز تا هبوب صرصر مقدرت و تألق برق معدلت خواقین اروغ بزرگ چنگزخان، در تزلزل و اضطراب افتاد و چون قحبه رعنا یوم فی ید عطار و ليله عند بیطار [بود]» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۹).

۴. ایل شدن کرمانیان در مقابل مغولان و پیشگیری از ویرانی کرمان

در چنین اوضاع و احوالی بود که از یک‌سو ایران مورد تهاجم مغولان چنگیزی واقع شد و خوارزمشاهیان روندی روبه‌زوال را در پیش گرفتند و از سویی دیگر سرزمین کرمان در سال ۶۱۹ه.ق به دست فردی از قراختاییان با نام براق حاجب افتاد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۱؛ جوینی، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۳-۲۰۲). اگرچه اواخر دوران حکومت سلجوقیان بر کرمان و همچنین سال‌های هجوم غزان و سایر حکومت‌های همجوار به این سرزمین، برای کرمانیان توأم با قتل، کشتار، قحطی و ویرانی بود؛ اما بدون تردید قدرت‌گیری قراختاییان در کرمان آن‌هم در برهه‌ای بسیار حساس، نویدی از رهایی محسوب می‌شد. در توضیح و تشریح این مهم باید اینگونه بیان کرد که آغازین روزهای حکومت براق حاجب و چیرگی او بر کرمان و نواحی اطراف این ایالت همزمان با تاخت‌وتازهای مغولان و درگیری آنها با شاهزادگان خوارزمشاهی بود. براق - که حاکمی کاردان و موقعیت‌شناس بود - بلافاصله پس از به‌دست‌گرفتن حکومت کرمان و زدوخوردهای فراوان با ملوک اطراف همچون فارس و شبانکاره و یزد و استیلای بر جزیره استراتژیک هرمز، رسولانی را به دربار اوکتای‌قاآن مغول فرستاده و اظهار ایل‌ی کرد (روستا، پورمهدی زاده، ۱۳۹۹: ۲۴۸-۲۴۹).

اظهار ایللی کردن و یا ایل شدن در فرهنگ مغولان، «به معنای مطیع و منقاد گردیدن و فرمان بردن و اطاعت کردن است. بر این اساس ایل به معنای مطیع و فرمان‌بردار است.» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۷۰/۱). در مجموع چون براق حاجب و سایر درباریان وی به خوبی می‌دانستند اولاً حریف مغولان چنگیزی نیستند و ثانیاً به درستی تشخیص داده بودند که روزگار، روزگار چنگیزخان و فرزندان اوست از همین رو نه تنها از کشمکش با آنان اجتناب کردند؛ بلکه خیلی زود اظهار اطاعت خود را بیان داشتند. براق حاجب، حاکم کرمان، شاهزاده غیاث‌الدین خوارزمشاهی را نیز به قتل رسانده و سر وی را در راستای تحکیم ارادت خود به خان بزرگ مغول و به نشان ایللی، به دربار قراقورم، فرستاده و پیغام داد: «شما را دو دشمن است جلال‌الدین و غیاث‌الدین و من سر یکی را به بندگی فرستادم» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸: ۳/۶۸).

بدین ترتیب کرمانیان از تهاجم مغولان در امان ماندند و جالب آنکه براق حاجب - که به خوبی مغولان را می‌شناخت - همه کار کرد تا پای لشکر مغول به کرمان باز نشود. برای نمونه زمانی که یکی از سرداران اوکتای قآن مغول با نام طایر بهادر، برای فتح سیستان حرکت کرده و در طول مسیر و جهت استمداد از قراختایان به کرمان آمده بود؛ براق و سایر بزرگان کرمان، طایر بهادر را راضی کرده و از کرمان بازگردانیدند. به گونه‌ای که براق در پاسخ به وی گفته بود: «من با لشکر خود کار سیستان را کفایت کنم تا زحمت تجشم^۲ حشم جهانگیر نباشد و چون ضعف بنیت و امتداد سن، حاصل است... پسر خود را به بندگی قآن عادل [اوکتای قآن] می‌فرستم ...» (وصاف‌الحضره شیرازی، ج ۳، صص ۲۸۷-۲۸۸).

براق، به عهد خود وفا کرد و تنها پسر خود، رکن‌الدین خواجه‌جوق، را به بندگی اوکتای قآن فرستاد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶). بدین ترتیب می‌توان دریافت که بزرگان کرمان از عهد براق حاجب به بعد با کمترین هزینه توانستند کرمان را از ایلغار مغولان چنگیزی حفظ کرده و این سرزمین وسیع را از ویرانی در امان نگه دارند. جالب آنکه تا سال‌های متمادی، کرمانیان تعهدات مالی و نظامی منظمی نیز نسبت به دربار مغولان در مغولستان به انجام نمی‌رساندند و با کمترین تعهدات، توانستند موجبات پیشرفت اقتصادی سرزمین کرمان را فراهم آورند. به عبارت بهتر حمله مغولان به ایران که در آغاز قرن هفتم هجری صورت گرفت نخستین تأثیر خود را بر اقتصاد بخش شرقی و خراسان گذاشت و سپس مناطق غربی و مرکزی ایران را دچار ضعف‌های اقتصادی کرد. اما ایالت‌های مانند فارس و کرمان که با درایت حکام خود از حملات نخستین مغولان در امان مانده بودند، به عنوان مناطق پس‌کرانه‌ای خلیج فارس به حیات اقتصادی خود ادامه دادند (وثوقی: ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۷). حاکمان کرمان توانستند از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و حتی ملوک هرمز را نیز به انقیاد خود درآورند. بدین ترتیب سود فراوانی از تجارت دریایی نیز نصیب

کرمان و کرمانیان می‌شد (عباسی؛ امیری، ۱۳۹۰: ۳۰۳).

۵. ازدواج‌های سیاسی کرمانیان با مغولان؛ در راستای حفظ کرمان

یکی دیگر از اقداماتی که توانست ضمن تحکیم روابط میان کرمانیان با مغولان، به مرور حتی بر میزان تأثیرگذاری کرمان بر دربار ایلخانان نیز بیفزاید، ازدواج‌های سیاسی بود. این ازدواج‌های سیاسی در زمان بسیاری از حاکمان کرمان طی سده هفتم هجری قمری صورت پذیرفت. برای نمونه براق حاجب، دخترش سونج‌ترکان را برای ازدواج با مغولان به اردوی جغتای خان فرستاد: «او را چهار دختر بودند: بزرگتر سونج-ترکان، نامزد اردوی پادشاه جغتای خان گردانید...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۵).

این ازدواج سیاسی در کنار سایر اقداماتی که براق حاجب انجام داد و از آنها سخن به میان آمد موجبات تحکیم قدرت وی در کرمان را فراهم ساخت. او حکومت کرمان را به طور مستقل در دست داشت و در طول نزدیک به پانزده سال حکومت، توانست نظر قآن مغول را به خود جلب کند؛ به طوری که از طرف اوکنای قآن «حکم یرلیغ و تشریف و پایزه^۳ مقرون به سیورغامیشی^۴ فراوان و توشامیشی^۵ و تفویض ممالک کرمان و تشریف لقب قتلغ سلطانی درباره او نافذ و صادر شد و ملک کرمان را مصفی مدت پانزده سال در قبضه تصرف گرفت...» (همانجا). براق از این فرصت، نهایت استفاده را کرد و نه تنها توانست کرمان و توابع آن را از تاراج مغولان در امان دارد؛ بلکه موجبات اعتلای سیاسی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی آن را فراهم کرد.

این ازدواج‌های سیاسی در زمان جانشینان قتلغ سلطان براق حاجب نیز ادامه یافت. به ویژه با بر تخت نشستن ترکان خاتون قراختایی و به سبب کفایت و کاردانی این حاکم، بر میزان این ازدواج‌های سیاسی افزوده شد. ترکان خاتون و همسرش قطب الدین سلطان، چهار فرزند داشتند؛ دو پسر به نام‌های حجاج سلطان و سیورغتمش – که البته از زنان دیگر قطب الدین بودند و ترکان خاتون نامادری آنها بود- و دو دختر به نام‌های بی بی ترکان و پادشاه خاتون، که دختران ترکان خاتون و قطب الدین سلطان بودند. ترکان خاتون قراختایی مقدماتی فراهم ساخت تا ازدواج میان دخترش پادشاه خاتون با پسر هولاکوخان با نام اباقاخان صورت پذیرد. ازدواجی که البته اباقاخان نیز بدان تمایل بسیار داشت. به قول صاحب کتاب سمط‌العلی للحضره العلیا:

«اباقاخان سلسله رغبت را در خطبه کریمه‌ای از کرایم فرزندان ترکان تحریک فرمود و امیر قراخای را فرمان شد تا به کرمان آمد و در صدف سلطنت و گوهر کان مملکت خلاصه دودمان قراختای، زییده عصر

شاهی و زبده عنصر پادشاهی پادشاه‌خاتون را که بضعه ترکان و نتیجه سلطان و ملکه خواتین آفاق و در کمال حسن خصال طاق جفت بندگی حضرت گردانید و ترکان و سلطان بر تهیه اسباب جهاز و تجهیز آلات ساختگی سرادق عظمتش اقبال نمودند و علائق و نفایس نقود و جواهر و اثواب و دواب و خیار اما و عبید لایق چنان حضرت و فراخور آن حالت مرتب گردانیدند». (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۸-۴۷)

انجام این ازدواج سیاسی فواید بسیاری را برای کرمانیان داشت. اولاً بر جایگاه و پایگاه حاکمان کرمان نزد ایلخانان ایران بسیار افزود و به نقل از ناصرالدین منشی کرمانی: «چون مرایر این وصلت، مبرم شد مبانی عظمت ترکانی محکم آمد و ریاض حالش مزید طراوت و نصارت پذیرفت و لوای دولتش به طراز مزید رونق و جلالت، مطرز آمد و پایه سلاطین کرمان و حکام این دودمان، یکی هزار گشت». (همان، ۴۸) ثانیاً علاوه بر افزایش جایگاه و منزلت حاکمان کرمان، پادشاه‌خاتون نیز مدت پانزده سال به عنوان همسر اول اباق‌خان و ملکه نخست ایران جایگاهی مهم در امور سیاسی پیدا کرد. (تاریخ‌شاهی قراختایان کرمان، ۱۳۹۰: ۴۱۱) و «مدت پانزده سال سرdaq [سراپرده] اردوی یسونجین‌خاتون، مادر اباقا به وجود او آرایش یافت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۷۹/۳).

مؤلف ناشناس کتاب *تاریخ‌شاهی قراختایان*، به تفصیل از این ازدواج، سخن به میان آورده؛ اما جالب است که از دید نویسنده مذکور نیز این ازدواج سیاسی برای ترکان‌خاتون و قراختایان، بسیار حائز اهمیت بوده است؛ چراکه با این ازدواج، ترکان‌خاتون می‌توانست از شر بسیاری از دشمنان و معاندان داخل و خارج قلمرو خود در امان باشد: «باد انتفاخ طایفه اصداد که در سر گرفته بودند شکسته می‌شد و مجاری آب آسیاب حشمت زمره‌ای که در سرچشمه مراد گشاده بودند، بسته می‌گشت». (تاریخ‌شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۴۱۱)

بی‌شک از جمله نتایج این ازدواج سیاسی اولاً دوام و بهبود کار قراختایان بود، چنانکه در تاریخ وصاف نیز آمده: «اباق‌خان را با وی (پادشاه‌خاتون)، مزید اُلفت بی‌کُلُفت حاصل شد و او را بر دیگر خواتین، مرجح داشتی و این مشابکت، مستبقی سلطنت کرمان و مستدعی مفاخرت بر دیگر سلاطین جهان آمد و ترکان [خاتون] سی و اند سال رایت پادشاهی را به فرّ الهی در خفض عیش، رفع کرد». (وصاف‌الحضره شیرازی، ۱۳۳۸: ۳/۲۹۱) ثانیاً افزایش وفاداری فرمانروایان قراختایی نسبت به ایلخان اباقا و ثالثاً افزایش نفوذ فرمانروایان قراختایی بر روی ایلخان برای دستیابی به مقاصدی که در سر می‌پروراندند. این موضوع در درگیری میان ترکان‌خاتون و ناپسری‌اش حجاج سلطان، به اثبات رسید و در واقع ترکان‌خاتون با استفاده از نفوذ دختر خود پادشاه‌خاتون که زن بانفوذی در درگاه اباق‌خان بود توانست فرمان حکومت را برای

خود بگیرد. در باب جایگاه و پایگاه پادشاه‌خاتون در نزد مغولان، همین بس که به قول خواجه رشیدالدین فضل‌الله: «... [ایلخان اباخان]، پادشاه‌خاتون را بستد دختر سلطان قطب الدین محمدخان کرمان و به جای مادر خود یسونجین خاتون بنشانند» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸: ۲/ ۷۲۹). از این سخن می‌توان میزان نفوذ پادشاه‌خاتون را دریافت که توانسته است مقام و منصب مادر اباخان را قبضه کند؛ لذا این ازدواج چنانکه اشاره شد موجب دوام و بالاگرفتن کار مادر پادشاه‌خاتون یعنی ترکان خاتون گردید.

بعد از مرگ اباخان نیز گیخاتوخان به راه باسقاقی^۶، پادشاه‌خاتون را به ازدواج خود در می‌آورد (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۳۳) چون گیخاتو به منصب خانی رسید، پادشاه‌خاتون، حکم حکومت کرمان را به دو دلیل از همسر خود تقاضا نمود: ۱- به دلیل عشق به کرمان ۲- انتقام از سیورغتمش «به سبب آنکه کرمان را مسقط رأس و مصعد انفاس می‌دانست و نیز می‌خواست تا به مکافات و انتقام سیورغتمش سلطان قیام نماید، راه کرمان شاهراه جهان ساخت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۱).

از دیگر ازدواج‌های سیاسی مابین کرمانیان با مغولان می‌توان به ازدواج حجاج سلطان پسر قطب‌الدین- سلطان با دختر امیرارغون‌آقای مغول و خواهر امیر نوروز اشاره کرد. امیر ارغوان آقا، بزرگ قبیله اویرات بود و پیش از آمدن هولاکوخان به ایران، مدت‌ها به امر جانشینان چنگیزخان، به حکومت در نواحی فتح شده آنها در ایران مشغول بود. امیر نوروز که بعدها به امیرالامرای غازان خان رسید؛ فرزند اوست. ترکان- خاتون برای انجام این ازدواج، برخی از بزرگان دربار را به نزد هولاکوخان فرستاد و چون خان مغول پذیرفت؛ این ازدواج به انجام رسید (روستا، پورمهدی زاده، ۱۳۹۹: ۳۱۵).

یکی دیگر از ازدواج‌های سیاسی کرمانیان با مغولان؛ ازدواج سیورغتمش (شاهزاده قراختایی کرمان) با کردوجین (دختر منگوتیمور بن هولاکو) بود (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۳۱).

۶. رونق اقتصادی کرمان در پی حفظ قلمرو از تهاجم مغولان

با عنایت به ایل شدن کرمانیان در مقابل مغولان و در پی روابط حسنه‌ای که مابین کرمان با دربار مغولان در مغولستان و همچنین ارتباط دوستانه‌ای که با ایلخانان مغول در مراغه و تبریز ایجاد گردیده بود، مقدمات لازم جهت رونق اقتصادی کرمان فراهم شد. با نگاهی به گذشته اقتصادی کرمان می‌توان دریافت که همزمان با حکام قدرتمند سلجوقی، شهر بردسیر (شهر کرمان کنونی) به عنوان نقطه‌ی اتصال میان بندرهای دریای عمان و شهرهای شمالی و غربی کویرهای جنوب شرق ایران، رونقی روزافزون یافته بود. راه‌های ارتباطی این حدود، از بنادر عمان، هرمز، تیز و از شهرهای شرقی همچون زرنج سیستان و شهرهای غربی چون

شیراز شروع شده و در شهر کرمان به هم می‌رسیدند و بدین ترتیب عمده درآمد آن از طریق مبادلات تجاری و سیستم راه‌های ارتباطی به کرمان می‌رسید (باستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۴۵).

این موقعیت شهر کرمان بر سر راه‌های شرقی-غربی و شمالی و جنوبی تجاری مهم آن روزگار، منجر به رشد شهر و بازار آن در جهت مسیر این راه‌ها شده بود و بدین صورت شهر کرمان رشدی به سمت شمال داشته و محلات جدید در عهد سلجوقی بر این اساس، به شهر اضافه گشت. کاروان‌هایی که از جنوب وارد بردسیر می‌شدند و همچنین کاروان‌هایی که از شمال (خراسان) به طرف جنوب در حرکت بودند، از بازاری که در محله شاه عادل بنا شده بود، عبور می‌کردند. (پوراحمد، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۱۵۶-۱۳۴) باید متذکر شد که در عصر سلجوقیان به سبب اهمیت یافتن روزافزون راه تجارتی خراسان به بندر هرمز و جزیره کیش که در واقع در سایه شکوفایی اقتصادی کرمان در آن عهد بوده است، نطفه‌های اولیه بازار قدیم در جوار محله شاه عادل در شهر بردسیر، در مسیر این راه تجاری مهم شکل گرفت و بعدها توسط سایر حکام قرون بعد به وسعت آن افزوده گشت. (پوراحمد، ۱۳۷۰: ۸۱)

با هجوم غرها اوضاع سیاسی، امنیتی و به تبع آن وضعیت اقتصادی کرمان، بحرانی‌تر گردید. آنها در سال‌های نخستین حضور خود در کرمان، مناطق مختلفی را ویران کردند. (همان: ۱۴۳) چنانکه حملات آن‌ها سبب خسارت به محصولات منطقه و همچنین بسته شدن راه‌ها شد. (ر.ک: عباسی؛ امیری، ۱۳۹۰: ۳۱۲). اما غزان بعد از اینکه کرمان را وطن خود یافتند و فهمیدند دشمنی ندارند، در گرمسیر رو به عمارت آوردند و «رستاق جیرفت و ولایت نرماشیر را زراعت کردند و بازاریار [بزرگر] را مراعات واجب داشتند و از اصفهان و سیستان بلکه از بیضه ممالک فارس اصناف اموال و چارپای و رخت قوافل می‌آوردند و بر هم می‌نهادند ...» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۹۵).

با تشکیل حکومت قراختایان در سال ۶۱۹ ه. ق موقعیت سیاسی و اقتصادی کرمان تثبیت شد (همان: ۱۸۴)؛ همانگونه که بیان گردید براق حاجب از همان ابتدا نسبت به مغولان، اظهار اطاعت کرده و کرمان را از حمله آنان نجات داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۲/۳). اگرچه براق، مؤسس قراختایان کرمان بود؛ اما در واقع با بر تخت نشستن ملکه‌ای با نام قُتْلُغْ تَرکان (ترکان‌خاتون) در سال ۶۵۵ ق بود که اوضاع کرمان در جنبه‌های مختلف، رو به بهبود نهاد. همانگونه که بیان گردید این ملکه قراختایی با قدرت تمام، توانست به حکومت کرمان دست یافته و با شیوه خاص حکومتداری خود، همچون مدارا با مغولان و ایلخانان، واگذاری مالیات مشخص به ایلخانان و ارائه خدمات نظامی و ازدواج‌های سیاسی با آنان، علاوه بر بقای حکومت خود و کنار زدن رقبای سیاسی، قدرت خود را به مناطق اطراف کرمان نیز گسترش دهد. بدین

ترتیب وی با کاردانی و درایت خود و بزرگان دربارش توانست عصر زرین حکومت قراختایی در کرمان را رقم بزند.

بدون شک عمده اقدامات تجاری قراختاییان به زمان حکومت ترکان خاتون بازمی‌گردد؛ بدین ترتیب که ترکان خاتون از یک طرف با ایجاد حکومتی قدرتمند و برقراری ثبات سیاسی در جهت رونق تجارتی کرمان گام برداشت و از طرفی دیگر، مصادف شدن حکومت او با تشکیل حکومت ایلخانی در ایران و نوع مناسبات سیاسی وی با حکام ایلخانی، بستری مناسب را برای رونق تجارت، فراهم ساخت. توضیح آنکه مغولان از دیرباز به نقش تجارت در رفع نیازها و فروش محصولات خود پی برده بودند و عقیده داشتند که تجارت مانند خون در پیکر کشور، اهمیتی حیاتی دارد؛ چنان‌که چنگیزخان امنیت و شرایط مناسبی برای تجار به وجود آورد؛ لذا سیاست تجاری چنگیزخان و جانشینانش توسط ایلخانان در ایران ادامه یافت. در ادوار اولیه حکومت ایلخانان، رفتار هولاکو با تجار بغداد نشان دهنده این جهت‌گیری بود، بعد از او اباخان روند توسعه تجارت را دنبال کرد و در نوامبر ۱۲۷۹م با صدور فرمانی، امنیت عبور و مرور را تضمین کرد؛ در نتیجه توجه به تجارت بیشتر شد (ر.ک: کریمی؛ رضایی، ۱۳۹۲: ۵۶).

لذا همزمانی ترکان خاتون با این دو ایلخان زمینه را برای گسترش تجارت در کرمان فراهم ساخت. در دوران فرمانروای او، تجارت کرمان روز به روز رونق بیشتری یافت. عبدالرسول خیراندیش این امر را ناشی از انتقال مرکز تجارت خلیج فارس از کیش به هرمز می‌داند (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۸). هرمز که از زمان قدرت‌گیری سلجوقیان، به‌عنوان بندر تجاری، سهم به‌سزایی در تجارت دریایی و زمینی ایران ایفا می‌کرد، پس از یک دوره رکود، مجدداً در زمان قراختاییان رو به رشد نهاد (رضوی، ۱۳۹۰: ۳۰۹)؛ در واقع از آنجاکه در قرن هفتم هجری تهاجمات مغولان صفحات شمالی آسیا از چین تا ایران و شام را در نوردید و نیز جدال‌های طولانی میان جانشینان چنگیزخان در آسیای مرکزی، قفقاز و شمال چین رخ داد، تجارت جهانی از طریق اقیانوس هند و خلیج فارس گسترش بیش از اندازه‌ای یافت. برای تجارت در خلیج فارس دو ایالت فارس و کرمان سخت در رقابت بودند و برای یک دوره که ترکان خاتون فرمانروایی کرمان را برعهده داشت آن ایالت، برتری خاصی در امر تجارت به دست آورد و کرمان از یک سو با یزد و اصفهان تجارت می‌کرد و از سوی دیگر با خراسان و هند. و اینها همگی با تجارت دریایی کرمان مرتبط بودند (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۸). این رونق تجارتی تا حد زیادی مدیون نوع ارتباط حاکمان کرمان با ایلخانان مغول بود.

علاوه بر تجارت دریایی، نباید اهمیت راه‌های تجاری خشکی منتهی به کرمان را نادیده گرفت. ارتباط تجاری و صادرات کالاهای کرمان به فارس، خراسان و شوشتر و آمودرفت بازرگانان خراسان، سیستان،

قهبستان، ماوراءالنهر و عراق به کرمان و نیز رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری از راه سیرجان به مکران تأثیر زیادی بر رونق اقتصادی و تجاری کرمان گذاشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱۱) اما آنچه که سبب این تجارت گسترده شده بود، امنیتی بود که ترکان خاتون در نتیجه ثبات سیاسی در کرمان به‌وجود آورد. او از همان ابتدای حکومت خود دست به اقداماتی زد که سبب شد تجار مختلف به کرمان روی آورند «در تعمیر ولایت و ترفیه رعیت و تمهید بساط عدل و احسان و تشیید قواعد اتنان سعی تمام فرمود» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۲۶۸).

۷. رشد فرهنگی کرمان به دنبال حفظ قلمرو از تهاجم مغولان

سیاست‌های دولتمردان کرمانی در نوع روابط با مغولان، علاوه بر تأثیرات اقتصادی و تجاری، نتایجی درخشان در حوزه فرهنگی نیز داشت و در اثر ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی و رونق اقتصادی، رشد فرهنگی نیز حاصل شد. در اثر آرامش ایجاد شده از همان زمان براق حاجب زمینه‌های لازم برای ساخت مجموعه‌ای وسیع فراهم شد و همزمان با جانشینان وی به ویژه از زمان حکومت حکامی همچون قطب‌الدین سلطان و ترکان‌خاتون قراختایی، این بنا تکمیل گردید و به شکل مدرسه‌ای وسیع درآمد: «چون [براق حاجب] در بیستم ذی‌الحجه سنه اثنین و ثلاثین و ست مائه [۶۳۲ه.ق] دعوت حق را اجابت کرد، او را در مدرسه که به ظاهر شهر کرمان در محله ترک‌آباد بنا فرموده بود، دفن کردند.» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶). ساختمان این مدرسه توسط جانشینان براق تکمیل گردید و سه تن از جانشینان وی هر کدام ابنیه‌ای را بدان افزودند و با نام **قُبّه سبز** مشهور شد.

بیشترین اقدامات در این راستا همزمان با حاکمیت ترکان‌خاتون قراختایی به انجام رسید. وی در دوران حکومت خود تلاش بسیاری در جهت آبادانی منطقه تحت حکومت خود کرد که «عشر عشر آن از هیچ پادشاهی به ظهور نرسیده» است (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۴۵/۱). در واقع ترکان‌خاتون چون این سرزمین را مستعد دانش‌پروری و مستحق پرچم‌داری فرهنگ یافت اقدام به تکمیل این مدرسه کرد. (روح الامینی؛ نادری؛ صفا، ۱۳۸۴: ۵۲) او در سال ۶۵۵ ه.ق عملیات تکمیل مدرسه را آغاز کرد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۴/۱) همّت کار او بر عمارت مدرسه چنان بود که در هفته، سه روز به عمارت سر می‌زد و از «حال عمارت تفحص به جد می‌فرمود» (تاریخ شاهی قراختایان کرمان، ۱۳۹۰: ۴۲۱) تا اینکه ساختمان مدرسه در سال ۶۵۶ ه.ق به پایان رسید. (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۶/۱). اهمیت آموزش و بهره‌گیری سریع از این مرکز آموزشی، ترکان خاتون را بر آن داشت تا چند سالی مدرسه را بدون تزئین و کاشی‌کاری‌های مرسوم به کار گیرد تا «تلامیذ

بر تحصیل مواظبت و مئارت^۷ نمایند و به تضییع و تعطیل نگذرانند.» (تاریخ شاهی قراختایان کرمان، ۱۳۹۰: ۲۷۳). این مدرسه که نویسنده تاریخ شاهی از آن با عنوان مدرسه مقدسه نام برده، ابتدا به نام سلطان قطب‌الدین سلطان به قطبیه موسوم بود و سپس به نام ترکان‌خاتون که لقب عصمت‌الدین داشت به مدرسه عصمتیه، معروف گردید (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۷) مجد خوافی درباره این بنا می‌گوید: «الحق سرائی بدان لطافت ندیدم و بنایی بدان ظرافت نشنیدم ... چهار صفت آن چون پنج جاده حواس مستقیم، و شش جهت او چون بنیاد هفت فلک قویم، سرچشمه کوثر در عمق ساحت او پیدا؛ دوحه طوبی در سمت مساحت او هویدا» (خوافی، ۱۳۴۵: ۱۶).

این مدرسه قسمت‌های مختلف برای آموزش‌های گوناگون داشت. چنانچه یک قسمت از آن به آموزش آموزه‌های دینی اختصاص داشت و در بخش‌های دیگر طب، ریاضیات، نجوم، فلسفه و سایر علوم تدریس می‌شد (صرفی؛ ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۸)؛ اما مهم‌ترین اقدام ترکان‌خاتون در زمینه ارتقا آموزش‌های پزشکی، تأسیس دارالشفای در جنب مدرسه قبه سبز بود که بنا به نوشته تاریخ شاهی «در سال ششصد و پنجاه و نه از آن عمارت فراغت یافت» (تاریخ شاهی قراختایان کرمان، ۱۳۹۰: ۳۴۶). در واقع علت تأسیس دارالشفا در جوار مدرسه، علاوه بر درمان رایگان بیماران دردمند کرمان به منظور استفاده هر چه بیشتر از توان علمی و طبی استادان مدرسه بوده است و احتمالاً بیمارستان جز کاربرد درمانی، جنبه آموزشی نیز داشته است (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۶۰۹).

جالب آنکه به سبب امنیت و آرامش کرمان از یکسو و آشفتگی بسیاری از نواحی دیگر در اثر تهاجمات مغولان، مدرسان و استادان بسیاری از اقصای نقاط ایران آن زمان راهی کرمان شده و به تدریس در مدرسه قبه سبز مشغول شدند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱۵). به نقل از ناصرالدین منشی کرمانی: «عظما علما و اصفیا و ائمه دانشور و افاضل هنر گستر با آوازه صیت معدلت و افاضت انواع مبرت و اشاعت توالی مکرمت ترکانی از اقصای دیار ماوراءالنهر و تخوم فارس و عراق بل از تمامت کور آفاق احرام کعبه بارگاه عصمت پناه و جناب سعادت مآب آن پادشاه بستند» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱). از همین رو بعد از تکمیل مدرسه، ترکان‌خاتون، صفتی را که در گنبد مرقد خود مقرر کرده بود بر مولانا عزالدین قرار داد و صفتی را به تاج‌الدین سدید زوزنی، حواله کرد (تاریخ شاهی قراختایان کرمان، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

از دیگر افرادی که در مدرسه عصمتیه، منصبی داشت نجم‌الدین عمر کرمانی بود که بنا به دستور ترکان‌خاتون صفت جنوبی کتابخانه به او سپرده شد. (همانجا) از دیگر افرادی که در این مدرسه به خدمت مشغول شد، فضل‌الله توران‌پشتی بود که در سال ۶۵۶ ه.ق بنا به دستور ترکان‌خاتون به کرمان آمد (خوافی، ۱۳۴۰: ۴۱).

۱/ (۳۲۶) او تا سال ۶۶۱ ه.ق که وفات یافت؛ در کرمان بود (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۳۸) مولانا عزالدین ابراهیم کیشی و تاج‌الدین عبدالله توران پستی از رانده‌شدگان اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بودند که در کرمان مورد ملاحظت ترکان‌خاتون قرار گرفتند. (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۵).

۸. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر آن بود تا چگونگی پایداری کرمانیان در مقابل مغولان را مورد واکاوی قرار دهد. از همین رو و با توجه به آنچه در جریان متن نوشتار بدان پرداخته شد، نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱- کرمانیان اعم از حاکمان، دولتمردان و مردمان قاعده جامعه از اینکه این سرزمین مورد تهاجم مغولان چنگیزی قرار گیرد واهمه داشتند و از همین رو زیرکانه با سیاست ایل شدن در مقابل مغولان کوشیدند تا اولاً از ورود آنان به کرمان جلوگیری کرده و ثانیاً با پرداخت میزانی از خراج که معمولاً تا سال‌ها میزان مشخصی نیز نداشت و یا با خدمات نظامی که آنهم صورت دقیقی نداشت خود را از تهاجم مغولان در امان نگه دارند.

۲- یکی دیگر از سیاست‌های کرمانیان که نه تنها توانست موجبات پایداری و بقای آنان در مقابل مغولان را فراهم ساخته بلکه حتی مسبب نفوذ آنان در میان خان‌های مغول نیز شود، ازدواج‌های سیاسی بود. این ازدواج‌های سیاسی که از عهد براق حاجب‌سرسلسله قراختاییان کرمان- آغاز گردید در عهد حاکمان باکفایت و کاردانی همچون ترکان‌خاتون نیز ادامه پیدا کرد و موجب شد تا شاهزاده‌خانم‌های قراختایی در دربار خانان مغول راه یافته و ضمن حفظ بقای حکومت در کرمان، آرامشی را رقم بزنند که در سایه آن مقدمات پیشرفت کرمان نیز فراهم شود.

۳- آرامش و ثبات سیاسی، موجبات امنیت اجتماعی و در نهایت رونق اقتصادی کرمان را فراهم می‌ساخت و از همین رو در عهد حاکمانی همچون براق حاجب و ترکان‌خاتون قراختایی به اقداماتی اساسی همچون بازسازی راه‌ها و برقراری امنیت جاده‌های تجاری از ساحل مکران تا مرز خلیج فارس پرداخته شد. علاوه بر این در مسیر حرکت کاروان‌های تجاری ای که از ساحل بندر تیز (در منطقه مکران) به سوی کرمان و سرانجام خراسان بزرگ در حرکت بودند، کاروانسراهایی ساخته شد و کاروانیان با استفاده از این کاروانسراها می‌توانستند مسیر حرکت را به آسانی بیشتری طی کنند.

۴- آرامش و امنیت کرمان قرن هفتم هجری سبب شید تا مدرسه قبه (گنبد) سبز در این دیار ساخته شود. این مدرسه یکی از معتبرترین مدارس ایران طی قرون میانه بوده و بخش‌های گوناگونی برای آموزش

علوم مختلف داشت. چنانچه یک قسمت از آن به آموزش علوم دینی اختصاص داشت و در بخش‌های دیگر مدرسه ریاضیات، نجوم، فلسفه و علوم وابسته به آنها تدریس می‌شد. طب نیز یکی دیگر از دانش‌های مورد توجه در این مدرسه بود؛ چرا که به دستور ترکان خاتون قراختایی، یک دارالشفای نیز در کنار این مدرسه ساخته شد و ظاهراً دانش‌آموختگان پزشکی در آنجا مشغول به کار می‌شدند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در نهایت ملک دینار به کرمان آمد و در رجب سال ۵۸۳ ه. ق «شهر گواشیر که دارالملک کرمان است او را مسلم گشت و امور مملکت را مرتب گردانید» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۳۵۲) او مردی عاقل و محتال بود و توانست شرّ غزان را از کرمانیان دفع کند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/ ۳۷) «در مدت هشت سال که عهد مُلک او بود، مرهم راحتی بر جراحت دلها نهاد و رایحه رفاهیتی به مشام اهل کرمان رسید» (خبیصی، ۱۳۸۵: ۵۶۶).

۲. تجشّم: پذیرفتن رنج، رنج کشیدن، به زحمت افتادن. (خواندمیر، ۲۵۳۵: زیرنویس ص ۴۳).

۳. پایزه، «حکمی است که ملوک به کسی دهند تا مردم از او اطاعت کنند. سکه‌ای منقش از طلا یا نقره یا چوب، که مغول به حکام می‌دادند.» (علی اکبر دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، زیر نظر سید جعفر شهیدی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، ص ۵۵۳). در زیرنویس کتاب تاریخ جهانگشای جوینی در این باره چنین آمده است که: «پایزه، لوحه [ای] بوده است از زر یا نقره و بعضی از اوقات هم از چوب، برحسب اختلاف رتبه اشخاص به عرض کف دست و طول نصف ذراع تقریباً و نام خدا و نام پادشاه با نشان و علامت مخصوص روی آن محکوک بوده است و پادشاهان مغول، آنرا به کسانی که مرحمت خصوصی در حق ایشان اظهار می‌نموده‌اند و مخصوصاً به رؤسای قشون از امرا صده و هزاره و امرا تومان، عطا می‌کرده‌اند و پایزه سر شیر، پایزه [ای] بوده است که صورت سر شیری بر روی آن منقور بوده و آن یکی از بالاترین درجات پایزه بوده است.» (جوینی، ۱۳۸۲: مقدمه ج ۱/ ۳۱). عبدالله قوچانی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «پایزه»، منتشر شده در مجله میراث فرهنگی، (بهار و تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۷)، مطالب بسیار مفیدی درباره این شیء ارائه کرده است. وی بر آن است که: «ابتدا کاربرد این شیء برای کارشناسان مبهم بود و گمان می‌رفت یک جواز عبور یا به اصطلاح بهتر، پاسپورت دوره ایلخانی است؛ ولی بعد از تفحص در متون تاریخی قدیم مشخص شد که این پلاک، چیزی است شبیه به کارت شناسایی یک شخصیت دولتی و همان چیزی است که نزد مغولها، به "پای تسه"، معروف است.» (قوچانی، ۱۳۷۶: ۴۲)

- ۴- سیورغامیشی: «به معنی واگذاشتن ملکی به کسی است تا از عایدات آن بهره بردارد و آن ملک را سیورغال می گویند و سیورغال مجازاً به معنی احسان و بخشش نیز آمده همچنانکه سیورغامیشی به معنی احسان کردن و بخشیدن معمول بوده است.» (همان، ۱۴۷)
- ۵- توشامیشی: یعنی واگذاشتن (همان، ۱۴۶)
۶. منظور از راه باسقاقی این است که بنا به رسم مغول پسر می توانسته زن پدر خود را به ازدواج خود در آورد (ر.ک: مستوفی قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۳۳).
- ۷- مثابرت: پایداری کردن.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه.
- افضل الدین کرمانی، ابوحامد (۱۳۲۶). *بدایع الازمان فی وقایع کرمان*. فرآورده مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- افضل الدین کرمانی، ابوحامد (۲۵۳۶). *عقد العلی للموقف الاعلی*. به اهتمام علی محمد عامری نائینی، تهران: روزبهان.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶). *گنج علی خان*، چ سوم، تهران: نشر علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۲۵۳۵). *وادی هفتواد بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان*. جلد. تهران: انجمن آثار ملی.
- پوراحمد، احمد. (۱۳۷۰). *جغرافیا و ساخت شهر کرمان*. کرمان: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- پوراحمد، احمد. (۱۳۷۶). *جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان*. کرمان: مرکز کرمانشناسی.
- تاریخ شاهی قراختاییان کرمان (۲۵۳۵). به اهتمام باستانی پاریزی، تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)». *جستارهای تاریخی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۲۰-۱.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۲). *تاریخ جهانگشا*، به سعی محمد قزوینی، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۸۰). *زبدہ التواریخ*. تصحیح کمال حاج سیدجواد. تهران:

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای کرمان و هرموز*. به تصحیح صادق سجادی. ۳ جلد. تهران: دفتر میراث مکتوب.
- خبیصی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵). *سلجوقیان و غزدر کرمان*. با مقدمه باستانی پاریزی، تهران: علم.
- خوافی، احمد بن محمد (۱۳۴۰). *مجموع فصیحی*. به تصحیح محمود فرخ. بخش دوم ۱ جلد. بی‌جا: باستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۵۳). *حبیب السیر*. به تصحیح محمد دبیر سیاقی. ۳ جلد. چاپ دوم. تهران: خیام
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*. ج ۱، به کوشش بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- روح الامینی، فاطمه بیگم؛ نادری، شهناز؛ صفا، عزیزالله (۱۳۸۴). *گنجینه: آموزش و پرورش شهر کرمان در آینه تاریخ*، کرمان: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب کرمان.
- روستا، جمشید و پورمهدی‌زاده، سحر (۱۳۹۹). *قراختاییان از آغاز تا فرجام*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴). *تذکره هزار مزار*، به تصحیح نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی.
- عباسی، جواد؛ امیری، لیلا (۱۳۹۰). «تجارت کرمان از سده ششم تا هشتم هجری با تأکید بر جایگاه جیرفت»، *مجله مطالعات ایرانی*، شماره ۱۹، (از ص ۳۰۱ تا ص ۳۲۰).
- قوچانی، عبدالله (۱۳۷۶)، «پایزه»، *میراث فرهنگی*، ش ۱۷، ص ۴۵-۴۲.
- لسترنج، گای (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی قزوینی، حمداله (۱۳۷۸). *تاریخ گزیده*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- ملک محمدی، مجید (۱۳۹۲). *تاریخ پزشکی کرمان (با نگاهی به تاریخ عمومی پزشکی)*، کرمان: گرا.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). *سمط‌العلی للحضره العلیا*. به تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۹۴). *سمط‌العلی للحضره العلیا*، تصحیح و پژوهش مریم میرشمسی.

- تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی (۱۳۷۵). *روضه الصفا*. تهران: علمی، جلد چهارم، چاپ دوم.
 - همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ۲ جلد. تهران: البرز.
 - وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). *خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت
 - وزیری، احمدعلی خان (۱۳۷۵). *تاریخ کرمان*، به تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، ج ۱، چ ۴، بی جا: علمی.
 - وصاف الحضرة شیرازی، شهاب الدین عبدالله (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*. به اهتمام محمد مهدوی اصفهانی. بمبئی: بی.نا.

Kermanians were Stable against the Mongols, Clash of wisdom and sword

Jamshid Roosta *

Associate Professor, Department of History,
Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

Abstract

Examining some recent research and even some second-hand historical sources brings to mind the idea that the people of Kerman (including rulers, statesmen, and the general population) willingly obeyed the Mongols without any political efforts or resistance, completely surrendering to them. The purpose of this article is to challenge this simplistic assumption by using the method of historical research with an analytical approach to answer the question: What was the approach of the Kermanians toward the Mongols of Genghis Khan, supported by historical reasons and evidence? What consequences and results did it have for Kerman? The findings of the research show that, firstly, the rulers and statesmen of Kerman, at the time of the Mongol invasions, considering their knowledge of the Mongols' brutality and severity, cleverly tried to follow Mongol customs to prevent the destruction of Kerman. Secondly, the statesmen of Kerman tried as much as possible to prevent the Mongols from entering Kerman and used methods such as sending hostages to the Mongol court, political marriages, and even paying taxes to maintain the political and social security of Kerman, thereby enabling economic prosperity. Although the Mongols eventually conquered Kerman during Uljaito's patriarchal period, the Kermanians resisted the Mongols for nearly a century using the same approach. They not only prevented the destruction of their land but also experienced an era of economic prosperity and cultural growth—an era whose peak coincided with the rule of Tarkan Khatun Kara Khitai. In general, the Kermanians can be considered victors in their confrontation with the Mongols.

Keywords: Kerman, Mongols, confrontation, interaction, statesmen.